

بسم الله الرحمن الرحيم

۲۳ دی ۱۴۰۴

خطبه‌ی شهادت امام موسی کاظم (ع)

ستایش مخصوص پروردگاری است که با لطفش می‌بخشد، با حلمش می‌پوشاند، با عدلش حق را برپا می‌دارد و با رحمتش امید را می‌آفریند. نه نعمتی عطا کرد مگر آنکه راه شکرش را نیز گشود و نه بلایی فرستاد مگر آنکه در دل آن دری به‌سوی رشد نهاد.

درود و صلوات بر خاتم پیامبران حضرت محمد مصطفی (ص) و خاندان پاک و مطهرش. همانانی که چراغ هدایت را در تاریکی‌های دنیا روشن نمودند و راه قرب الهی را برای بندگان خدا آشکار ساختند. برکات الهی در جان‌هایی است که فرمان قیامت چونان نسیمی بر روح پاکشان و جسم مطهرشان خواهد وزید و آنگاه که از خاک برخیزند زمین به آنان افتخار خواهد نمود و از اینکه چند صباحی امانت‌دار جسم پاکشان بوده سپاسگزار پروردگار کریم خواهد بود و امروز، زمان در سوگ یکی از همین جان‌های مطهر است. موسی بن جعفر (ع) هفتمین ستاره‌ی آسمان امامت و وارث صبر و حلم و قبله‌گاه دل‌های عاشق است. او را «کاظم» لقب دادند زیرا آن بزرگوار صابر و حلیم بود و مصائب روزگار نتوانست او را از پا درآورد. مدت امامت ایشان مانند پدر بزرگوارشان ۳۴ سال است که در این مدت غالباً یا در زندان و یا در تبعید بوده است.

آن حضرت در میان مردم و شیعیان نفوذ کامل داشت و همیشه در حال مبارزه با دشمن بود و دشمن نیز فوق‌العاده از ایشان بیمناک بود که این ترس سرانجام باعث شد که هارون‌الرشید در ۲۵ رجب سال ۱۸۳ هجری ایشان را مسموم و به شهادت برساند؛ اما این ترس و دشمنی با امامت را که همیشه در تمامی عصرها بوده می‌توان از این جهت مورد توجه قرار داد که یکی از دلایل این دشمنی با خاندان رسول الله و امامان شیعه می‌تواند علم الهی و آگاهی آنان از اسرار غیب باشد به همان‌گونه که بانوی دو عالم حضرت زهرا (س) می‌فرمایند:

علم مأموران الهی علم به عالم غیب است که در دسترس جانشینان پیامبر (ص) است پس نوشندگان آن هرگز تشنه‌ی دنیا نمی‌شوند. زهر جفا را می‌نوشند و از عالم ماده به عالم حقیقی کوچ می‌کنند. فرزندان من آینه‌ی روح الهی هستند ولی آنچه مردم زمانشان از آنان درک کرده‌اند وحشتی بود که وجودشان را مانند صحرای قیامت به لرزه درمی‌آورد و مانند قوم صالح از پی چاره‌ی کار برمی‌آمدند تا نور توحید را در زمین مدفون کنند غافل از آنکه آن نور در وجودشان به آتش غضب الهی تبدیل می‌شد که این امر بر اثر عدم شناخت و پذیرش آنان از غیب و ارتباط با عالم شهود بود.

انسان‌ها هر اندازه با ذات غیبی خود ارتباط صحیح داشته باشند می‌توانند دعوت پیامبران و جانشینان آن را بپذیرند و اگر از آن جدا شوند و اسیر نفس گردند آنچه را که از عظمت الهی می‌بینند یا برایشان بازگو می‌گردد را جادو و سحر می‌پندارند. انسان‌ها از آن زمان که وارد زندگی زمینی می‌شوند تا آن زمان که از آن خارج می‌گردند یا در اندیشه‌ی کودکانه هستند و یا در اندیشه‌ی هوس‌های جوانی و یا در اندیشه‌ی از کارافتادگی پیری و زندگی خود را با اندیشه‌های ذهنی خود مدیریت می‌نمایند و از مرزهای عمر به‌راحتی می‌گذرند و به اطرافشان و محل زندگی‌شان و آنچه را که به‌عنوان زندگی انجام می‌دهند نمی‌اندیشند، سپس فرصت‌ها تمام می‌شود و مرگ فرا می‌رسد.

اکنون باید وارد غیب حضوری شوند. حضور را درک نمی‌کنند، می‌خواهند به شعورهای دنیایی برگردند تا آنچه را که اتفاق می‌افتد را بفهمند ولی دیگر امکان ندارد. مغز از کار افتاده است و دیگر تحلیلی ندارد؛ بنابراین منتظر می‌شوند تا دادرسی برسد تا از او کمک بگیرد. عمل دنیایی آن‌ها می‌شود دادرستان. عمل مانند یک فرد ظاهر می‌شود. غیب‌هایی که در زمان حیاتش نمی‌توانسته درک کند حالا دیده می‌شود. عملش او را راهنمایی می‌کند. گاه آن‌چنان است که به فرموده‌ی قرآن کریم آرزو می‌کند بین او و عملش فرسنگ‌ها فاصله باشد و گاه آن‌قدر مسرور است که آرزو می‌کند عملش از او جدا نشود.

پس به این امر توجه کنید که زندگی مجموعه‌ای است از ظاهر و باطن و باید با باطن آن‌هم مانند ظاهرش زندگی کرد. به‌طور مثال آیا می‌توان خواب را که یک امر ظاهری است و دیده می‌شود ولی تحولات غیبی آن را که برای کسی قابل درک نیست را باور نکند؟ پس باور می‌کند غیب وجود دارد ولی ارتباط با آن را مسئله‌ای قابل توجه نمی‌داند یا با رؤیاهای خود سرگرم است یا فقط ظاهری را که می‌بیند و برایش قابل لمس است را باور دارد؛ بنابراین رشد وجودی او در دو برزخی که برای خودش به وجود آورده متوقف می‌ماند و به بن‌بستی تبدیل می‌شود که فقط یک راه ورود دارد و خروجش مسدود است و بیشترین مشکل مردم عصر آخر که رشد را متوقف نموده همین بیماری خطرناک است که تنها راه درمانش در ارتباط قلب با اذکار نماز است تا روح بتواند از این منشأ تغذیه کند و غیب راستین را بفهمد، به نمایش گذارد.

پس در کسی که عبادت وجود ندارد فقط تخیلات پایه‌ی زندگی‌اش را می‌سازد و گاه در رؤیاهای شیرین است و گاه در جهنمی سوزان و قرآن کریم با بیان آیه‌های نجات‌بخش انسان‌ها را از این بلاتکلیفی نجات می‌دهد و می‌فرماید: به من و به آنچه برایتان نازل کردم ایمان بیاورید تا رستگار شوید.

پس ایمان به غیب است که نجات‌بخش است و معمای وجود در فهم و ایمان مردمان است که باید آن را بگشایند و اگر با آن مانند بازیچه‌ای سرگرم کننده رفتار کنند باید منتظر مرگ باشند تا حیات ظاهر خاموش و حیات باطن روشن شود. آنگاه است که کلیدهای غیب برایشان گشوده می‌شود پس می‌توان گفت که نفس اماره کلیدهایی دارد که می‌تواند تمام درهای باز شده از غیب را ببندد و صاحب خود را در تاریکی و ذلت قرار دهد. پس بیشترین تلاش هر انسان باید برای رام کردن این نفس خطرناک باشد. اگر توانست تا آن را مهار کند می‌تواند در غیب و نعمت‌های آن داخل شود.

اینک در این روز پر از اندوه دست بر آستان با کرامت باب الحوائج، موسی بن جعفر (ع) می‌گشاییم و از او می‌خواهیم که در پیشگاه حق شفیع ما باشد و در تاریکی‌های زمانه چراغ راهمان باشند و به حرمت آن دست‌های بخشنده از خدای بلندمرتبه

مسئلت می‌کنیم که فرج مولایمان صاحب‌الزمان (عج) را نزدیک گرداند تا به‌وسیله‌ی ایشان دین حقیقی اسلام از پرده‌ی نفاق بیرون بیاید و نقاب از چهره‌ی باطل کنار رود. پس به امید تعجیل در ظهور حق و حقیقت می‌خوانیمش به دعای:

اللهم عجل لولیک الفرج

www.rayatolhoda.com